



# برحق تو بجنند باطل ما

نقدی بر جریان خود حقیقت پندار

راه های ارتباط با ما:

کانال تلگرام: /https://telegram.me/ArmaniUT

آرمان

مجتمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه صنعتی اصفهان

armaniut.blog.ir

آدرس وبلاگ:

armanorg.iut@gmail.com

ایمیل:

## بعدالتحریر

**۱** اینکے یہ سلامی عرض کنیم خدمت حاج آقا شاه حسینی! حاج آقا یہ خواہشی داشتیم! انصافاً آگہ خواستید تو مسجد بہ حرفای این شماره از نشریہ، واکنش نشون بدید فحشمون ندید! ما دلمون ناز کہ، زود می شکنہ!

**۲** اینکے بہ پیر بہ پیغمبر، ما نہ برادرزادہ دکتہر ملکیمانیم، نہ باجناق ایشان، خلاصہ اینکے آگہ ترامپ ہم سخنران تالار ہشت بود، و ہمچین واکنشی بہش نشون دادہ میشد، ما ہمینا رو می گفتیم کہ الآن گفتیم.

**۳** اینکے یہ سری از دوستان و برادرانی کہ شرح حالشون رفت، در یک تصمیم انقلابی، درخواستی از ہیئت نظارت بر تشکلہا دارند و اون اینہ کہ دیگہ قدم نحس امثال دکتہر ملکیمان، بہ دانشگاه باز نشہ! ما فقط یہ چیز میگیں: داداش! داری اشتباہ می زنی!!!

**۴** اینکے یہ سری دیگہ از همون دوستان در اقدامی ہماہنگ، ہنگام برگزاری نماز جماعت در یادمان شہدا، درب مسجد رو چہار قلفہ!!! کردند تا جماعتی کہ نمی خواستند شعار بدهند، نماز ہم نخوانند. اصلاً چہ کاریہ! جماعتی کہ آمریکا رو نکشن، اصلاً نمازشون قبول نیست! الحمدا... با توسعہ معنای ولایت، مجموعہہای دانشجویی در دایرہی توانایی ہاشون، احکام حکومتی صادر می کنند و حالا حلال خدا رو کہ نہ! ولی مستحبش رو تعطیل می نمایند. مرحبا! و حبذا! فقط بہ امید خدا، اینجا ہم بہ دموکراسی دینی حاکم بشہ، خوبہ و گرنہ بیہو شاہد بسط ید مجموعہہای دانشجویی و اعمال حاکمیت بر کمدهای دانشجوہا خواہیم بود!

**۵** اینکے تمامی دوستانی کہ اربعین دارن می رن پابوس آقا، چہ از دست ما ناراحت شدن یا نشدن، برای ہدایت ما ہم دعا کنن! خیلی چاکریم! ■

خطرناک است. و ہمین آرامش او را در ہنگام دیدن کسی کہ خدشہای بہ باور وارد می کند، بہ ہم می ریزد.

یکی از نکات جالب در این میان این است کہ ظاہراً باورہای ذہنی ارائه شدہ توسط روحانیت، حتی جان خود ایشان را نیز گرم نمی کند. نظیر این کہ ما بارہا از خود روحانیت دربارہ مذمت تہمت و ہمچنین توهین آیات و روایات زیادی شنیدہ ایم. بارہا شنیدہ ایم کہ ائمہی دین، بہ مخالف خود اجازہ صحبت می دادند و بہ جاہلانی کہ با عصبانیت سعی در واکنش تند بہ مخالفان داشتند، می فرمودند: ان الطیش لا يقوم بہ حجج... و لا یظہر بہ براہین... ابا عصبانیت نمی شود دین خدا را قائم کرد و با عصبانیت برہان خدا ظاہر نمی شود. اما از آنجاکہ رفتارہای عملی انسان، بہ نحو اصیل تری خود واقعی او را نشان می دهند، علی رغم گزارہہای ذہنی موجہ، چندان بہ آن ہا ملتزم ہم نیستند. و این نکته مجموع تمامی چالش هایی ست کہ روحانیت در مواجہہ با خود، و دیگران با آن ہا درگیر است. ■

چند روز پیش قرار بود مطلبی منتشر کنیم و در آن در مورد تأثیرات مثبت و منفی حضور آقای ملکیان بر فضای دانشگاه بپردازیم؛ اما مسئله‌ای روی داد که صورت‌مسئله را به کلی تغییر داد. به طوری که به نظرمان رسید پرداختن به آن بسیار مهم‌تر از پرداختن به موضوع قبلی بود:

دوشنبه هفته قبل دانشگاه میزبان دکتر مصطفی ملکیان بود. بعد از پایان جلسه واکنش‌های مختلفی نسبت به این حضور و سخنان ایشان در فضای دانشگاه در گرفت. از این بگذریم که صرف برگزاری چنین جلسه‌ای بعد از مدت‌ها رخوت در فضای دانشگاه، می‌توانست سکوت فضا را بشکند و باعث ایجاد فضای گفتگو در بین دانشگاهیان شود. کما این که در همین یک هفته اخیر موضوع بسیاری از نشریات دانشگاه همین سخنرانی بوده است. اگرچه هر کدام از گروه‌ها به نحوی به نقد و تحسین این موضوع پرداختند، اما یک وجه از آن کاملاً پوشیده ماند. وجهی که اهمیت بسیار بیشتری از سخنان آقای ملکیان دارد.

این موضوع در واکنش‌های طیفی از دانشگاهیان موسوم به «مذهبی‌های کنسرواتویست» نمود دارد. این افراد از جامعه تصور یک کنسرو را دارند که می‌بایست در شرایطی مصنوعی و ثابت نگه

داشته شود و هرگونه تغییر کوچک به‌مثابه میکروبی است که کل جامعه را به فساد می‌کشد. در واقع تغییراتی هم که پذیرفته می‌شود، صرفاً تغییراتی است که توسط سازندگان پیش بینی شده است!

مذهبی‌های کنسرواتویست بلافاصله بعد از هر حرفی که خوشایندشان نباشد، وظیفه خود می‌دانند که واکنش نشان دهند و این واکنش را چنان مقدس می‌پندارند که اخلاق نیز ذیل آن معنا می‌شود. آن‌ها معتقدند یا باید خود سخن بگویند یا در حضور ایشان سخن گفته شود. تا جایی که دیگران بی‌جا می‌کنند در غیاب آن‌ها صحبت می‌کنند!! این جماعت علی‌رغم داشتن داعیه گفتگو از فرصت‌های موجود برای گفتگوی متقابل استفاده نکرده و هرکجا صلاح ببینند با هر لحن و روشی اعتراض خود را به عدم داشتن تریبون اعلام می‌کنند. آن‌ها در معدود مواردی که با مخالف به گفتگو می‌نشینند، مخالف را به‌مثابه گمراهی می‌بینند که قرار است هدایت شود.

شاید تصور بعضی‌ها از حرف ما این است که ما فضای خیالی و اغراق‌آمیزی را ترسیم کرده‌ایم. فضایی که به‌ندرت در واقعیت اتفاق می‌افتد. این در حالی است که تمام این خصیصه‌های رفتاری در جامعه مدام در حال تکرار است و به‌تازگی

بار دیگر در دانشگاه ما به وقوع پیوست.

پنج‌شنبه هفته گذشته در مسجد دانشگاه، امام جماعت نماز ظهر و عصر، در اولین فرصتی که برای صحبت کردن پیدا کردند، نسبت به آقای ملکیان واکنش تندی نشان دادند. واکنشی همراه با چاشنی کنایه‌های رکیک که خود بیانگر همان قداستی است که ادب را ذیل خود معنا می‌کند. البته بعید می‌دانیم کسانی که در لباس دین هستند این سخن مشهور مولای متقیان را نشنیده باشند که "إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ" «خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه»

ایشان در مهم‌ترین اعتراضشان به این نکته معترض بودند که چرا مخالف ما بدون حضور ما صحبت می‌کند؟ این در حالی است که نه‌تنها برای حضور ایشان در جلسه مذکور منعی وجود نداشته است، بلکه اساساً خود ایشان نیز برای ایراد سخنانشان اطلاع قبلی صادر کرده و حتی با متولیان مسجد نیز هماهنگ نکرده بودند. و چه حرف مضحکی است که هر کس می‌خواهد حرفی بزند، به دنبال مخالف حرفش بگردد و آن را به پای تریبون بکشاند. پرسشی که ممکن است در پس ذهن مخاطب ایجاد شود این است که تکلیف آن‌همه سخنان یک‌طرفه که شب و روز بر بالای منابر ایراد می‌شود چیست؟

شاید گویندگان آن سخنان تصورشان این است که سخنانی فرامینی و آیاتی از جانب پروردگار بیان می‌دارند...!

احتمالاً همین‌جا بتوان معنای دعوت به گفت‌وگو را از سوی ایشان و طیف مذکور، فهم کرد. در واقع دو قطبی‌ای تشکیل داده‌اند که یک‌سوی آن انسان‌هایی هستند که خود را برابر حق دانسته و به‌طور منطقی طرف مقابلشان مغضوب علیهم و الضالین هستند!!!! در چنین فضایی، دعوت به گفت‌وگو، در واقع دعوت به ارشاد و هدایت است، نه بهره‌ی متقابل از سخنان یکدیگر. می‌توان گفت که چنین تفسیری از گفت‌وگو، اساساً گفت‌وگو را منتفی می‌کند و تفاوتی با همان منابر ندارد. البته شاید ایشان، این تفسیر را نسخه ایرانی اسلامی گفت‌وگو بدانند.

اما پرسش اینجاست که چرا سخنان فردی که به ادعای روحانی مذکور، همگان به ریشش می‌خندیدند، این قدر مایه خشم این طیف شده است؟ یکی از دلایل به‌ظاهر موجه این خشم، نگرانی از تأثیرگذاری گمراهان بر عامه مردم است. اما سؤال اینجاست که ما چه قدر برای سخنرانی‌ها (اعم از منبر رحمانی یا سخنرانی شیطانی) در تعیین باورهای مردم ضریب قائلیم؟ و واقعاً فکر می‌کنیم مردم چقدر مرید ما و حتی مرید مخالف ما

هستند؟ و ثانیاً آیا به‌واقع معتقدیم که دامنه‌ی تأثیرگذاری یک میکروفون در یک دانشگاه مرده، می‌تواند از میکروفون‌های شبانه‌روزی روحانیت در رادیو، تلویزیون، منابر، همایش‌ها، کنفرانس‌ها، سمینارها و... بیشتر باشد؟ به نظر می‌رسد اعتمادبه‌نفس روحانیت بسیار پایین آمده است، چراکه شهید مطهری قبل از انقلاب می‌گفتند اگر روزی نیم ساعت از رادیو به ما بدهند، کل دنیا را با منطقی مسلمان می‌کنیم!!!

به نظر می‌رسد که ترس اصلی که این چنین خشمی را تدارک دیده است، ترس از فروریختن باورهای مردم است. اما چرا باورهای یک عده علی‌رغم بمباران مداوم حرف‌های مطلوب نظر روحانیت، این قدر در برابر یک سخن آسیب‌پذیر است؟ این باورها چه خصوصیتی دارند که این قدر نیاز به کنسرو شدن دارند؟ انگار ما با یک جعبه سیاه (Black Box) روبه‌رو هستیم. جعبه سیاهی که حتی برای خواندن محتوایش، هرکسی محرم نیست چه برسد به نقد آن.

شاید دلیل این حساسیت، ضعف‌های بنیادینی باشد که آشکار شدنشان، منجر به فروریختن تمامی آن نظامی شود که دل‌خوش به آن بودند. به نظر می‌رسد تاریخ جلو رفته است ولی روحانیت از آن جامانده است. و گمان می‌کند که

انسان‌های امروز، ذاتاً با انسان ۳۰۰، ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ سال پیش تفاوتی ندارند و تفاوت‌های تاریخی را صرفاً در بیرون از انسان می‌بیند. برای او، بدیهیات انسان امروز، همان بدیهیات انسان ۵۰۰ سال پیش است به همین دلیل است که تصور می‌کند همان گزاره‌های ذهنی‌ای که ۵۰۰ سال پیش پاسخی بر پرسش‌های جامعه بود، امروز نیز نسخه شفابخش بی‌معنایی زندگی انسان است. شاید می‌بایست دلیل این نکته را که سخنان روحانیت، جانی را تازه نمی‌کند و برای جامعه به‌شدت ملال‌آور و تکراری شده در همین‌جا جست‌وجو کرد که ایشان فارغ از وضعیت تاریخی امروز انسان، و بدون هم‌کلامی با او، سعی در تجویز نسخه‌های ازلی ابدی دارد.

اما این پایان ماجرا نیست. روحانیت حتی اگر به وضع جدید بشر در تاریخ جدید، واقف باشد، بازهم توانایی گفت‌وگو با دیگران را ندارد. شاید یک دلیل عمده‌ی آن نگاه یکپارچه‌ی روحانیت به حقیقت باشد. ایشان معتقدند که مجموعه‌ی سخنانشان، به‌مثابه کشتی است، که خدشه به هر جزئی از آن ولو کوچک، به‌مثابه سوراخی خواهد بود که کل کشتی را غرق خواهد کرد. و همین باور است که منجر به‌نوعی کنسرو کردن باورها از سوی روحانیت می‌شود. برای روحانیت، نفس خدشه وارد کردن به باورها،